

بررسی تطبیقی اهداف و اصول تربیت عقلانی در اندیشه علامه جعفری و کانت

✉ **نسرين ترکانسوند** / دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک torkashvand.nasrin@gmail.com

خلیل غفاری / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خمین

علی‌رضا فقیهی / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک

فائزه ناطقی / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک

دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۲

چکیده

این پژوهش، به بررسی نظریه تربیت عقلانی از منظر علامه جعفری و کانت، در زمینه‌های اهداف و اصول تربیت عقلانی برای بهره‌گیری در تعلیم و تربیت می‌پردازد. علامه جعفری، در مقام متفکری مسلمان، تربیت عقلانی را پرورش قوه تفکر انسان برای انتقال، از حیات معمول به حیات معقول می‌داند. تربیت عقلانی نیز دارای یک نوع اهداف و اصولی است که دارای یک هدف نهایی و چندین هدف واسطه‌ای است. هدف نهایی تربیت عقلانی، رساندن انسان به مقام عبودیت و بندگی خدا و اهداف واسطه‌ای آن شامل خودسازی و غلبه عقل بر هوای نفس و تبدیل احساسات خام، به احساسات تصعید شده است. اصول تربیت عقلانی، عبارتند از: اصل تعقل برین، اصل توازن عقل و احساس، اصل استمرار و یادگیری و اصل طهارت قلب. در مقابل، کانت معتقد است: انسان به دلیل خصیصه خودبنیادی عقل، باید خود را نه تنها در حوزه عقل نظری، بلکه در حوزه عقل عملی نیز متعلق به عالم معقول بداند. اهداف تربیت عقلانی وی، به کمال‌رساندن همه قوای انسان، پیشرفت مداوم آدمی و کمال انسانی، تبدیل انسان طبیعی به انسان اخلاقی و هدایت آدمی به سوی آزادی راستین است. از نظر وی اصول تربیت عقلانی، رعایت اصول آزادی، انضباط، فعالیت، هماهنگی، تجربه و آینده‌نگری می‌باشد. بررسی تفاوت‌های این دو نظام تربیت عقلانی و تحلیل لوازم معرفتی و تربیتی هریک بر نوع تعلیم و تربیت انسان، از اهداف این نوشتار است.

کلیدواژه‌ها: تربیت عقلانی، اهداف، اصول، علامه جعفری و ایمانوئل کانت.

درآمد

اندیشه و تعقل، اصلی‌ترین تکیه‌گاه اسلام در عقاید، اخلاق و اعمال است. عقل، زینت‌بخش وجود آدمی و مایه امتیاز او از سایر حیوانات است. در میان مخلوقات الهی، انسان از بالاترین ارزش برخوردار است. عقل مورد خطاب ذات باری است و سزاوار است بر این گوهر وجود آدمی توجه شود. از سوی دیگر، توجه به نحوه تربیت انسان از بنیادی‌ترین مباحث در نظام‌های تربیتی است؛ هر مکتب فکری و دینی، سازوکارهایی برای تربیت انسان در اختیار می‌نهد، تا انسان را بدان‌گونه که صلاح می‌داند و متناسب با خواسته‌های آن نظام فکری است، بار آورد. در این میان، دین مبین اسلام به‌عنوان کامل‌ترین و آخرین دین الهی، هم به گوهر عقل در وجود آدمی و هم به چگونگی تربیت انسان، توجه شایسته‌ای داشته است. بنابراین، یکی از ویژگی‌های تربیت اسلامی، تکیه بر عقل است و اولین هدف در میان اهداف نظام تربیتی اسلام را تربیت عقلانی فراگیر تشکیل می‌دهد (اعرافی، ۱۳۸۶). عقل، والاترین گوهر وجود آدمی و عامل اصلی قوه فهم و شناخت در انسان است که به‌واسطه آن، از سایر حیوانات تمایز یافته است. تربیت عقلانی نیز به معنای ایجاد زمینه‌ها و شرایط لازم و کافی، برای پرورش قوه تفکر در انسان است (ملکی، ۱۳۸۹، ص ۲۵).

با سلامت عقلانی، تربیت سایر ابعاد وجود آدمی، از تسهیلات ویژه‌ای برخوردار می‌شود. پس سزاوار است امر خطیر تربیت عقلانی، به اهمال گذارده نشود و جایگاه خاص آن، در تربیت هر یک از ابعاد وجود آدمی مورد تأکید قرار گیرد. بی‌تردید تربیت عقلانی، در تربیت مطلوب سایر جنبه‌های وجودی انسان، نقش اساسی ایفا می‌کند و راه کسب توفیق در هرگونه نظام تربیتی، از جمله نظام تربیت دینی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و... منوط به چگونگی تربیت انسان در آن است (مرزوقی و صفری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۶). اساساً نباید بعد عقلانی انسان را در عرض سایر ابعاد وجودی انسان تلقی کرد، بلکه باید آن را تنها وجه تمایز انسان از سایر موجودات و محور فعالیت‌هایی دانست که انسانیت انسان را به ظهور می‌رساند. البته نیروی عقلانی انسان، کامل و تام نیست، بلکه باید در مسیر زندگی به کمال برسد. به عبارت دیگر، قوه عقلانی تربیت‌پذیر است؛ یعنی می‌تواند و باید تقویت شود. بر این اساس، باید از تربیت عقلانی سخن گفت؛ تربیتی که جهت‌گیری اصلی آن، پرورش قوای عقلانی و توجه به بعد عقلانی شخصیت فرد انسانی، چونان رکن اساسی همه ابعاد وجود آدمی است (دهقان سیمکانی، ۱۳۹۱، ص ۲۴).

اما نکته قابل تأمل این است که سخن گفتن از مفاهیمی چون عقل و عقلانیت، مانند بسیاری از مفاهیم دیگر، ما را به وادی اختلاف نظرهای اساسی، که گاهی به تشتت منجر می‌شود، می‌کشاند. به نظر می‌رسد که این درگیری بیش از هرچیز برخاسته از ویژگی ارزش‌گذارانه انسان باشد؛ زیرا انسان موجودی است که سره را از ناسره تشخیص می‌دهد. اما این ویژگی کلی، در حوزه‌های معرفتی مختلف صورت‌های گوناگون به خود می‌گیرد. فیلسوفان به‌گونه‌ای با این مسئله درگیر بوده‌اند، عالمان دیگر، به‌گونه‌ای دیگر. حتی در حوزه‌های علمی نیز این مسئله به صورت گوناگون رخ داده است. بنابراین، هرگونه بررسی جامع پیرامون این مفهوم، علاوه

بر آنکه باید رویکرد تاریخی در پیش گیرد، باید تجلی‌های گوناگون آن را نیز در نظر آورد و تعالی و تعامل آنها را بنمایاند (کلانتری، ۱۳۸۴، ص ۲۴).

از سوی دیگر، چون تعلیم و تربیت به‌عنوان یک جریان فراگیر در جوامع مختلف، همواره مورد توجه متفکران و اندیشمندان بوده است و هریک از این اندیشمندان، نظراتی را دربارهٔ تعلیم و تربیت مطرح کرده‌اند، این مقاله درصدد است که به مطالعه تطبیقی اهداف و اصول عقلانی، از دیدگاه علامه جعفری و ایمانوئل کانت، که هریک آنها در شکل‌گیری ایده‌های تربیتی پس از خود، مؤثر بوده‌اند، پردازد. از این رهگذر، پژوهش حاضر به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهد:

۱. تعریف تربیت عقلانی از دیدگاه علامه جعفری و کانت چیست؟
 ۲. هدف و اصول تربیت عقلانی، از دیدگاه علامه جعفری و کانت کدام است؟
 ۳. وجوه اشتراک و افتراق آن دو کدام است؟
 ۴. لوازم معرفتی و تربیتی اندیشه‌های هر یک برای انسان معاصر چیست؟
- برای روشن شدن مفهوم «تربیت عقلانی» از منظر این دو فیلسوف، که یکی نماینده تفکر اسلامی و دیگری نماینده تفکر سکولار غربی است، نخست این مفهوم را از منظر هر یک بررسی می‌کنیم. در ادامه، به بررسی تطبیقی و تحلیلی آرای این دو اندیشمند می‌پردازیم.

۱. مفهوم تربیت عقلانی از دیدگاه ایمانوئل کانت

کانت فیلسوفی است که نماینده تفکر سکولار و غیردینی غرب مدرن می‌باشد و برجستگی او در اندیشه غربی، به‌واسطهٔ فلسفهٔ جدیدی است که بنیان نهاده است. در این فلسفه، که با عنوان تفکر انتقادی شناخته می‌شود، داعیه خودبنیادی عقل انسان را در سر می‌پروراند. «خودبنیادی» عقل آدمی در اندیشه کانت بدین معناست که انسان در اندیشه‌ورزی خود، نباید مرجعیت و سرپرستی هیچ نهاد یا عقل دیگری را بپذیرد، بلکه باید همه امور، حتی دین را نیز تنها در محدودهٔ عقل بشری قلمداد کند. این بدین معناست که در نظر کانت، که سردمدار فلسفه جدید غرب است، هم هستی‌شناسی و هم معرفت‌شناسی از منظر خرد خودبنیاد آدمی، سامان می‌پذیرد؛ یعنی تمام هست‌ها و هرگونه اعتقاد علمی به هستی‌شناسی و نیز هرگونه شناختی از هست‌ها و نیست‌ها، از جمله امور انسانی همچون تعلیم و تربیت انسان را نیز همین عقل خودبنیاد بشری باید سامان دهد. در این زمینه همچون سایر زمینه‌های فردی و اجتماعی، مرجعیت هیچ موجود یا نهاد دیگری، از جمله خدا یا ادیان الهی و... را نیز نباید گردن نهاد.

وی در این راستا، بر آن است که آدمی تنها آفریده‌ای است که محتاج تعلیم و تربیت است، منظور وی از «تعلیم و تربیت» در اینجا، همان پرورش، تأدیب و تعلیم توأم با فرهنگ است. به باور کانت، «بشر تنها با تعلیم و تربیت، آدم تواند شد و آدمی چیزی جز آنچه تربیت از او می‌سازد نیست» (کانت، ۱۳۷۲، ص ۵۷-۶۲).

الف. تفاوت انسان و حیوان از دیدگاه کانت

در نظر کانت، انسان برخلاف حیوان، فاقد غریزه است و به‌هنگام تولد، برای زیستن آمادگی ندارد. در واقع، موجود ناقصی است. به نظر کانت، آدمی چون «خام، یعنی رشد نیافته به دنیا می‌آید، از طراحی برنامه‌ای برای رفتار خود عاجز است و دیگران باید به جایش چنین وظیفه‌ای را عهده‌دار شوند. خلاصه آدمی تنها آفریده‌ای است که محتاج تعلیم و تربیت است» (همان، ص ۵۸). از نظر صاحب‌نظران تعلیم و تربیت پیشرفته، تفکر محور آموزش و پرورش است و روش‌ها و برنامه‌های آموزشی، باید مبتنی بر جریان تفکر باشد. هر روش و برنامه‌ای که بهتر از روش‌های دیگر کودک را به تفکر وادار کند، ارزش‌تر است (صفایی‌مقدم و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۲۴).

هر یک از مکاتب تربیتی از منظر بینش خاص خود، به بیان اهمیت این بعد از تربیت پرداخته‌اند. بسیاری از مکاتب تربیتی، وقتی از تعلیم و تربیت بحث می‌کنند، با توجه به برداشت خاص خود از عقل و عقلانیت و پرورش نیروی عقلانی، انسان را اساس تعلیم و تربیت تلقی می‌کنند. نخستین فیلسوفی که انسان را حیوان ناطق توصیف کرد، ارسطو بود. از نظر او در انسان سه عامل سرشت، خو (عادت) و عقل وجود دارد و نیکبختی انسان در هماهنگی این سه جنبه است و از آنجاکه میان این سه، عقل برترین است، کمال انسان در آن است که عقل، رهبر خو و سرشت وی گردد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۶۱).

در نظر کانت گرچه انسان در بدو تولد موجود ناتوانی است، درعین‌حال دارای آمادگی‌های ذاتی است که به مدد آنها، می‌تواند به «انسان که به نظر کانت موجودی اخلاقی است، ارتقا یابد». کانت در یادداشت‌های خود نشان می‌دهد که چگونه به مدد مربی خوب، مراقبت، تأدیب و سرانجام تعلیم (فرهنگ‌آموزی) فرد، می‌تواند به مقام انسان، یعنی موجودی آزاد و قانون‌گذار خود (خودبنیاد) برسد. البته در کتاب *آموزش و پرورش* او درباره طبیعت آدمی و خوب یا بد بودن او، نظر روشنی دیده نمی‌شود، بلکه سخنان کانت متناقض به نظر می‌رسد؛ چه از یک‌سو، به پیروی از روسو، که گاه الهام‌بخش اوست، انسان را طبعاً دارای مایه‌هایی از نیکی می‌داند و بدی را نتیجه نوعی «انحراف، صدفه و اتفاق» برمی‌شمارد. گاه می‌گوید: آدمی در آغاز نه خوب است و نه بد. در این مرحله، فاقد طبیعت اخلاقی است و تنها زمانی که عقل دارد و به درک مفاهیم تکلیف و قانون نائل شود، به موجودی اخلاقی مبدل می‌شود. به نظر کانت، آدمی علاوه بر ادراک حسی، دارای دو عقل نظری و عملی است. او به مدد عقل نظری، به حقایق امور چنان که هستند پی می‌برد و عقل عملی، راه چگونه زیستن را به او می‌آموزد. به‌علاوه، دارای ذوقی است که به مدد آن زشت و زیبا را از یکدیگر تمییز می‌دهد (کاردان، ۱۳۹۱، ص ۱۵۷ - ۱۵۸).

ب. اهداف تعلیم و تربیت

کانت مانند روسو، در تربیت از آزادی طبیعی فرد انسان، به طور کلی آغاز می‌کند. اهداف مهم تربیت را تبدیل انسان طبیعی به انسان اخلاقی، و هدایت آدمی به سوی آزادی حقیقی می‌شمارد. وی، در تعیین اهداف تربیت انسانی، به پیشرفت مداوم آدمی و کمال انسانی نیز می‌اندیشد. توجه به اهداف گروهی و اجتماعی کنونی را خطا می‌داند.

چنان که می نویسد: «نباید انسان را در وضع کنونی او تربیت کرد، بلکه باید با توجه به آینده و برای تحقق یافتن بهترین «نوع» انسان، افراد را تربیت کرد» (همان، ص ۱۵۹).

ج. هدف نهایی تعلیم و تربیت

به باور کانت، هدف اصلی تعلیم و تربیت، به کمال رساندن همه قوای انسان است. این کار باید در مورد همه افراد انسانی و در حد کمال پذیری آنان صورت گیرد. در تربیت، نباید خواسته‌های خانواده، که معمولاً می‌خواهد فرزندان خود را برای موفقیت در زندگانی و سازگاری با جامعه بار آورد، در نظر باشد. اهدافی هم که دولت‌ها برای نظام تعلیم و تربیت تعیین می‌کنند و غالباً برای حفظ قدرت و موقعیت خویش است، نمی‌تواند درست باشد. نه خانواده و نه دولت، به سرنوشت انسان از این حیث که انسان است، نمی‌اندیشد، بلکه منافع آنی خود را نظر دارند. به نظر کانت، غایت تعلیم و تربیت، باید هدایت آدمی به سوی «آزادی راستین»؛ یعنی رها بودن او از حالت حیوانیت و بندهایی باشد که آداب و رسوم و جامعه بر او زده است. البته، آرمان تربیت این است که شخص به موجودی اخلاقی و دارای شخصیت و اراده مبدل شود و تنها از قوانین عقل خودبنیاد خویش پیروی کند و خود قانون‌گذار خود باشد (همان). به نظر کانت، آدمی باید این سه قاعده را بتواند مبنای رفتار خود قرار دهد:

۱. به تکلیف از این حیث که تکلیف است، عمل کند و به قاعده کلی بی‌قید و شرط احترام گذارد؛

۲. دیگران برای او هدف باشند، نه وسیله؛

۳. گونه‌ای رفتار کند که رفتار او بتواند برای دیگران قاعده و قانون باشد. منظور از آموزش نیز یاد دادن شیوه اندیشیدن است، نه خود اندیشه یا اندیشه‌های دیگران (همان).

کانت، اصولی را برای تعلیم و تربیت انسان در نظر می‌گیرد و رعایت آنها را شرط اساسی تربیت عقلانی برمی‌شمارد. ابتدا، لازم است منظور خود را از اصول مشخص کنیم. «اصل» در معانی مختلفی به کار رفته است. از دیدگاه باقری، اصول تعلیم و تربیت «مجموعه قواعد و دستورالعمل‌های تربیتی است که در راهنمای عمل متربی قرار می‌گیرد» (باقری، ۱۳۹۱، ص ۸۷). از این جهت، اصول به اهداف تعلیم و تربیت ناظر است که خود نشأت یافته از ویژگی‌های عمومی انسان است.

د. اصول تعلیم و تربیت

اصول کانت، در کتاب *درباره آموزش و پرورش* از این قرار است:

- اصل آزادی:

آدمی نباید فقط آزاد باشد، بلکه باید آزاد شود؛ یعنی آزادی را به دست آورد و بر آن مسلط شود؛ نه اینکه تحت سلطه آن در آید. به عبارت دیگر، آدمی باید از آزادی شبه اغتشاش عبور کند تا به آزادی معقول ارتقا یابد. آزادی نباید هوی یا قضا باشد، بلکه باید تجلی انسانیت گردد. آدمی باید به آزادی معقول متمایل گردد که تصور آن در استقلال؛ یعنی در هستی عاقلانه‌ای بیان می‌شود که در آن آدمی در عین حال در مقام قانون و

خود تشکیل می‌گردد. مربی باید نظر فیخته را بپذیرد که: «آزاد بودن هیچ نیست، آزاد شدن فضیلت کامل است» (کانت، ۱۳۷۲، ص ۲۴).

– اصل فعالیت (کار):

کار موجبات عبور از طبیعت به فرهنگ را فراهم می‌کند. در کار انضباط را مشاهده می‌کنیم که به عنوان آموزش مورد استفاده قرار می‌گیرد. کار خلاصی‌ای عمیق است که آدمی را تحقق می‌بخشد. به وی اجازه می‌دهد آزادانه بشکند، او را از کسالت می‌رهاند تا دل‌بستگی‌های عملی را که عقل را سرزنده می‌کند، پیدا کند. کسی که در دوره زندگی‌اش مقام مهمی برای کار قائل است، دیگر با این پرسش که چه باید کرد و چگونه می‌توان از شکل بازچه زمان بودن خارج شد، آزار نمی‌بیند. چنین کسی از یافتن پاسخ این پرسش که آیا در مجموع زندگی، ارزش یا معنایی دارد، یا نه عاجز نیست و سعی نمی‌کند به فلسفه پوچی پناه ببرد که تعلیم و تربیت را، خواه تحمیلی باشد، خواه اعطایی، از معنا خالی می‌کند. زندگی معنایی و ارزشی دارد؛ زندگی جایگاه عمل است و آدمی به جای اینکه زمان را همچون قضا تحمل کند، به آن نظم می‌بخشد (همان، ص ۳۱ و ۳۲).

– اصل هماهنگی:

پرورش قوای فکری باید منظم و هماهنگ باشد؛ قاعده مهم در این مورد این است که هرگز قوه‌ای به خاطر خودش و به تنهایی پرورده نشود، بلکه هر قوه تنها در ارتباط با قوای دیگر پرورش یابد. به علاوه، لازم است مراحل مختلف تعلیم و تربیت، به یکدیگر وابسته باشند. می‌توان گفت: بدن نباید جز برای هوش و هوش نباید جز برای وجدان اخلاقی وجود داشته باشد. با چنین سلسله مراتبی، تعلیم و تربیت واقعاً جمع و جور خواهد شد و جاذبه واقعی خود را که فایده عملی باشد، دریافت خواهد کرد. تربیت بدنی، به یاری انضباط کودک را به کسب مهارت سوق داده و این پیروزی کودک را در مقام فرد مستقر می‌کند و در تعلیم و تربیت فکری، ادامه می‌یابد. تربیت هوش، فرد را برای کسب احتیاط آماده می‌کند و بالاخره، تربیت اخلاقی، که دو شکل قبلی تربیت تابع آن است، شهروند را به اینکه خود را عضوی از نوع بشر و بنابراین، در مقام آدمی بشناسند، هدایت می‌کند (همان، ص ۳۸).

– اصل تجربه: یکی از اصول مهم کانت، این است که «کلیه معلومات ما با تجربه شروع می‌شود» (همان، ص ۴۷). باید در یاد دادن مفاهیم از تجربه حسی آغاز کرد و از محسوس به معقول پرداخت.

– اصل آینده‌نگری: در تربیت، همواره باید عامل زمان و تحول نیروهای جسمانی – روانی متربی را در نظر داشت و مراعات کرد. تعلیم و تربیت، باید به پیشرفت عمومی بشریت متوجه باشد. تعلیم و تربیت، با اتصال به تاریخ تکیه‌گاهی پیدا می‌کند که همان آینده است. کودک به خاطر آینده و با توجه به پیشرفتی جزئی، که می‌تواند ارائه دهد، تربیت می‌شود. بیشتر می‌باید تعلیم و تربیت بهتری به آنان داد تا در آینده وضع بهتری بتواند نتیجه شود (همان، ص ۲۳-۲۴).

۲. مفهوم تربیت عقلانی از دیدگاه علامه جعفری

عقل نزد اندیشمندان مسلمان از دیرباز، منبع استنباط، قوه دراکه و عامله و ممیزه مطرح بوده و ماهیت تعلیم و تربیت انسان، همان عقلانیت اوست. به طوری که اگر عقلانیت از او سلب شود، انسانیت فرو می‌ریزد و نقش تربیتی او محال می‌شود (وحدانی‌فر، ۱۳۹۳، ص ۱۴۸).

از جمله اندیشمندان اسلامی، که به تربیت عقلانی پرداخته، علامه جعفری است. وی با ارائه الگوی «حیات معقول»، به عنوان اصلی‌ترین هدف جامعه بشری، تربیت عقلانی را پرورش قوه تفکر انسان، برای انتقال از حیات معمول به حیات معقول می‌داند که از طریق دو رویه مهم، یعنی علم و دین امکان‌پذیر است. در این زمینه، نظام تعلیم و تربیت باید با رویکردی مبتنی بر عقلانیت، به هر دو رویه در حد اعتدال بپردازد و با ارائه راهکارهای اثربخش، به تعمیق معرفت افراد همت‌گمارد و با بهره‌گیری از حس کنجکاو و تقویت روح پرسشگری در فراگیران، مقدمات تحقیق فکر «حیات معقول» را در جامعه فراهم آورد. آنچه در حیات معقول مهم تلقی می‌شود، عقل و فعالیت آدمی است (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۰۶).

با مطالعه آثار گوناگون علامه جعفری، می‌توان برای این نوع نگاهی، که وی به تعلیم و تربیت دارد، برخی اهداف و اصول تربیتی استخراج کرد:

الف. اهداف تربیت عقلانی از دیدگاه علامه جعفری

تعلیم و تربیت آدمی پیچیده، پدیده و وقت‌گیر است که همکاری نهادهای مختلف و افراد متعدد و هماهنگی همه فعالیت‌های مربوط را ایجاب می‌کند. اولین شرط، هماهنگی فعالیت‌ها، وحدت هدف و مقصد است. باید برنامه‌ها و فعالیت‌های مربوط را هدایت کند. از دیدگاه وی، هدف، حقیقت مطلوب است که اشتیاق و اصول به آن محرک انسان برای انجام‌دادن کارها و انتخاب وسیله‌هایی است که آن حقیقت را قابل وصول می‌سازد (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۸۰). علامه، برای تربیت عقلانی یک هدف نهایی و چند هدف واسطه‌ای در نظر می‌گیرد:

هدف نهایی تربیت عقلانی

هدف نهایی تربیت عقلانی، از دیدگاه علامه جعفری «عبادت و بندگی خداوند» است و هدف اعلا و نهایی زندگی، تحول و به ثمر رسیدن جوهر انسانی است که با عبادت از ماده و مادیات آزاد، و به بالا منتهی می‌شود. مقصود از «عبادت»، که هدف نهایی زندگی است، به ثمر رسانیدن جوهر حیات در ابعاد گوناگون است و در معنای وسیع آن، انسان از تسلیم شدن و تسلیم بودن، به جریان طبیعی محض موجودیت خود، رها می‌شود و به مرحله آگاهی، از جان می‌رسد که دمی از ملکوت است. همین که آدمی از جان پاک خود، که با تکاپوی عقلانی و وجدانی و عضلانی جوهر خود را به فعلیت رساند، آگاه‌گشت و این اندازه درک کرد که جزئی از آن، آهنگ هستی است که برای به حرکت و گرویدن در مشیت الهی نواخته می‌شود، به عبادت مشغول گشته است (همان، ج ۴، ص ۱۶۷).

از دیدگاه علامه، عبادتی که هدف نهایی تعلیم و تربیت معرفی می‌شود، تنها انجام‌دادن فرایض دینی و واجبات و مستحبات نیست، بلکه این امور تنها بخشی و جزئی از هدف والای زندگی است. با نظر کردن به این مباحث، معنای آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» نیز به روشنی درک خواهد شد.

هدف‌های واسطه‌ای برای تحقق هدف نهایی، در تربیت عقلانی شامل موارد ذیل است:

۱. خودسازی

علامه خود انسان را به «من با هویت خود طبیعی محض و من با هویت خود پویا به سوی کمال»، تقسیم می‌کند (همان، ج ۳، ص ۱۹۵ و ۱۹۴). می‌گوید: انسانی که به دنبال تربیت عقلانی است، باید دارای من با هویت خود پویا به سوی کمال باشد و شرط لازم رسیدن به من با هویت خود پویا به سوی کمال، خودسازی است (همان، ج ۱، ص ۶۵-۶۳). بنابراین، یکی از اهداف واسطه‌ای تربیت عقلانی خودسازی به منظور رسیدن به کمال است.

۲. غلبه عقل بر هوای نفس

از دیدگاه علامه جعفری، تا وقتی کالبد مادی آدمی در راه هوای و اشباع غرایز در جنبش و فعالیت است، عقل روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شود. عقل آدمی، قدرت شگرفی برای حرکت در عرصه کمالات دارد. اما آن هنگام که دل آدمی اسیر هوا و هوس شد، کارهای خود را از دست می‌دهد (جعفری، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۴۴۶).

۳. تبدیل احساسات خام به احساسات تصعید شده

علامه می‌گوید: یکی از اهداف تربیت عقلانی، انتقال انسان‌های مورد تعلیم و تربیت، از احساسات خام به احساسات تصعید شده است که چگونگی دستیابی به آن، به وقت و حساسیت نیاز دارد. شروع بلوغ فکری انسان، انتقال از احساسات خام به تعقل است. در این دوران، باید به تقویت فعالیت‌های عقلانی فرزندان پرداخت، تا افراد دچار نوعی احساس پوچی نشوند. اگر افرادی که در دوران احساسات خام هستند ارزش‌های انسانی را فقط بر مبنای احساسات بفهمند و نه تعقل، دچار مشکلات بسیاری خواهند شد؛ زیرا چنین افرادی، تصور می‌کنند که با هر تکلیفی، باید دارای نشاط روحانی شوند یا هرچه را از خدا می‌خواهند، باید خداوند متعال به آنان عنایت فرماید (جعفری، ۱۳۸۵، ص ۴۰۳ و ۴۰۲). بنابراین، یکی از عوامل ضروری تحقق «تربیت عقلانی»، وجود احساسات تصعید شده است. در اثر رشد عقل و بالا رفتن از خواسته‌های جزئی پدید می‌آید. این احساسات تصعید شده، به کمک عقل سلیم و جهان‌بین در انسان‌ها به‌وجود می‌آید. نشانه آن، حالت رضایت دائمی درباره مشیت خداوندی در جریان زندگی، چه در خوشی‌ها و چه در ناخوشی‌هاست (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۲۸).

ب. اصول تربیت عقلانی از دیدگاه علامه جعفری

علامه جعفری، اصولی را بدین شرح برای تربیت عقلانی برمی‌شمارد:

۱. اصل تعقل برین

تعقل برین، اصلی اساسی است که باید در تعلیم و تربیت به کار گرفته شود. برای درک معنایی تعقل برین، ابتدا به تعریف تعقل از دیدگاه علامه و پس از آن، به بیان معنای تعقل برین از دیدگاه ایشان پرداخته می‌شود.

علامه می‌نویسند: «تعقل عبارت است از: به جریان انداختن اندیشه منطقی با آگاهی به قوانین مربوط به واحدهای اندیشه» (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۷۵).

در تعقل، آگاهی و توجه به قوانین و اصول تفکر ضروری است. درحالی‌که در اندیشه محض، ممکن است فعالیت ذهن ناخودآگاه باشد. هرچند در پرتوی قوانین و اصول، اندیشه به جریان می‌افتد. در تعقل، آگاهی و هدف‌گیری مستمر ضرورت دارد. اما مراد از فهم و تعقل برین، این است که مافوق مسائل و قوانینی که در ارتباط با روبنای جهان طبیعت مطرح است، معقولات دیگری هم وجود دارد که در ارتباط با زیربنای جهان هستی مطرح است. تعقل منطقی رسمی، کاری جز برقراری رابطه میان انسان با طبیعت و انسان‌ها با یکدیگر ندارد؛ یعنی رابطه‌ای که بر مبنای سود و زیان است. به عبارت دیگر، تعقل معمولی کاری با نیک و بد یا خیر و شر امور ندارد. در صورتی که تعقل برین، همواره از عدل و داد و تعهد برین و وحدت آرمان‌های اعلائی انسانی و تفسیر معقول برای جهان هستی سخن به میان می‌آورد. این اصل تربیتی، در راستای تحقق هدف دستیابی به حکمت مطرح می‌شود (همان، ج ۷، ص ۱۰۲ و ۱۰۱).

۲. اصل توازن عقل و احساس

اگر بتوان برای انسان مراحل از بلوغ تصور کرد، نخستین مرحله بلوغ، همان دوران انتقال از احساسات خام، به دوران تعقل است که عبارت است از: تفکرات مربوط و هدف‌دار در پرتو قوانین ثابت. بی‌تردید سرنوشت آینده انسانی، غالباً به این تولد وابسته است که به دلیل تدریجی بودن آن، تنظیم و بارور ساختن آن، کاری بس دشوار است. یکی از نتایج بسیار ناگوار، بی‌اعتنایی به حساسیت این دوران، گسیختن از احساسات و دست‌نیافتن به تعقل است؛ به این معنا که انسان مورد تعلیم و تربیت، در این مرحله آگاهی تدریجی بر عدم کفایت احساسات و تأثیرات عاطفی، در همه ابعاد زندگی متوجه می‌شود. علامه معتقد است: در این گسیختن تدریجی از احساسات، اگر تعلیم و تربیت صحیح به تقویت فعالیت‌های عقلانی فرزند نپردازد، نوعی احساس پوچی و بی‌اهمیتی زندگی در دوران او بروز می‌کند. یک مثال مهم، برای حساسیت مرحله انتقال از احساسات خام به تعقل، این است که بسیاری از فرزندان، ممکن است در دوران احساسات، مقداری از اصول و قواعد ارزش انسانی و الهی را تنها بر مبنای احساسات بفهمند و بپذیرند و زندگی خود را بر مبنای آن قرار بدهند. سپس، با شروع تدریجی دوران تعقل، همه آن اصول و قواعد را بی‌اساس تلقی کنند (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۲۴).

۳. اصل استمرار یادگیری

از نظر علامه جعفری، منحصر ساختن تربیت انسان به دوران کودکی و جوانی و رها ساختن انسان، پس از این دو دوران، شبیه به پروردن نهال است تا موقعی که شکوفه برآورد و دارای شاخ و برگ گردد. در صورتی که هر درختی، برای بقا و ادامه هستی خود، به آبیاری دائمی و تابش اشعه خورشید و مواد غذایی زمینی نیازمند است، افزون‌براینکه،

انسان موجودی است که با افزایش سالیانه عمر بر دقت و ظرافت و ورزیدگی اندیشه‌اش می‌افزاید. مبنای ضرورت استمرار تربیت، یادگیری رو به تکامل در تعلیم و تربیت اسلامی، حدیث معتبری است که می‌فرماید: «ملعونٌ من جان خمسه خیر من یوم و مغبونٌ من ساوی یوماه؛ ملعون است کسی که دیروزش از امروزش بهتر باشد و مغبون است کسی که دو روزش مساوی بوده باشد». بر این اساس، معلم و متعلم، باید همواره احساس نیاز به تعلیم و تربیت کنند و هیچ‌گاه، نباید از تعلیم و تربیت مستمر خویش لحظه‌ای بایستند. چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اطلب العلم من المهد الی الحد؛ یعنی از گهواره تا گور دانش بجوی». از دیدگاه علامه، بهترین انسان همواره بهترین دانشجو است (همان، ج ۱۹، ص ۱۹۸).

اینکه خداوند به پیامبر می‌گوید: «قل رب زدنی علما؛ پروردگارا بر علم من بیفزا» و یا در شبانه‌روز انسان ده بار راه مستقیم هدایت را از خدا می‌طلبد: «اهدنا الصراط المستقیم» (فاتحه: ۶)، نشان این اصل اساسی است. علامه، بر این باور است که اگر معلم و متعلم این حقیقت را فهمیده باشند که دنیا همواره در حال تغییر است، هرگز از تعلیم و تربیت مستمر خویش، لحظه‌ای باز نمی‌ایستند. معلم، باید بهتر از همه بفهمد که معلم‌ترین و مربی‌ترین استاد، کسی است که نیاز خود را به تعلیم و تربیت هرگز فراموش نکند و این اصل را به متعلمان نیز تعلیم دهد (همان، ص ۲۰۱).

۴. اصل طهارت قلب

علامه، بر اصل طهارت قلب تأکید فراوان دارد؛ زیرا قلب پایگاه نفس آدمی است، به‌گونه‌ای که با پاکی آن، دریافت‌های آدمی از حقایق خالص می‌گردد. انسان در اصطلاح، با درون خود دارای جامی جهان‌بین است که به‌وسیله آن، می‌تواند تصویری از جهان عینی را در آینه درون خود شهود کند. این شهود، غیر از اشراف است؛ زیرا انسان در حال اشراف نخست جهان عینی، در دیدگاه خود را تعیین می‌دهد، سپس، به آن اشراف پیدا می‌کند یا برعکس؛ یعنی نخست به جهان عینی اشراف پیدا می‌کند، آن‌گاه به آن تعیین می‌دهد. ممکن است هر دو جریان هم‌زمان واقع شود. انسان در برخی از حالات روانی، جهان حقیقی را در درون خود می‌بیند و جهان برونی عینی را تصویری از آن تلقی می‌کند. از دیدگاه علامه، جهانی با عظمت‌تر از جهان عینی در درون انسان نهفته است. علامه جعفری، بر این است که انسان‌ها با به‌فعالیت‌رساندن استعداد گسترش من به جهان هستی از راه تهذیب و تصفیه درون، یک اشراف اجمالی به جهان هستی پیدا و فروغ و جمال و عظمتی حیرت‌انگیز در آن مشاهده می‌کنند (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۹۸).

آدمی از استعداد بسیار بالارزشی برخوردار است و آن این است که می‌تواند بصیرت کاملی درباره‌ی خویشتن به دست آورد. انسان می‌تواند موجودیت درونی خود را ببیند. چنان‌که می‌تواند اعضای مادی خود را ببیند. از دیدگاه علامه، انسان آگاهی به خویشتن دارد و می‌تواند خود را متحول و دگرگون سازد و درون خود را از پلیدی‌ها پاک کند و به طهارت قلب برسد. انسانی که طهارت قلب دارد، از ویژگی‌های زیر برخوردار خواهد بود:

۱. این انسان به تخییر خود نخواهد پرداخت؛
۲. از حیلہ‌گری‌های تباہ‌کننده روح، پرهیز خواهد کرد؛
۳. دنیاپرستی و زیاده‌خواهی از وجود انسان پاک خواهد شد؛
۴. از زیبایی‌ها بهره‌برداری خواهد کرد؛
۵. در حیات این انسان، رقابت‌ها و تضادهای کشنده به رقابت و مسابقات سازنده تبدیل خواهد شد؛
۶. انبساط روانی برای انسان ایجاد خواهد کرد؛
۷. از قدرت، تفسیری صحیح ارائه خواهد کرد؛
۸. در زندگی او، جوامع انسانی به خانواده‌ای واحد تبدیل خواهند شد؛
۹. آدمی در تربیت روحی و تربیت آگاهی‌های دیگران تلاش خواهد کرد؛
۱۰. در رابطه با خویشتن، صمیمیت نشان می‌دهد و واقعیات را می‌پذیرد؛ خودفریبی از بدترین خیانت‌های انسان، نسبت به خویشتن است. انسانی که واقعیت‌ها را نمی‌پذیرد، دچار خودفریبی شده است؛
۱۱. بهره‌برداری هرچه بیشتر از استعدادهای مثبت و سازنده خویشتن؛
۱۲. محبت به انسان‌ها که از ذات می‌جوشد؛ طهارت قلب موجب می‌شود که انسان‌ها به یکدیگر محبت بورزند. مراد از محبت نیز در اینجا محبت ناشی از احساسات تصعید شده است؛ نه گرایش‌های طبیعی محض. اعتلای روحی انسان، موجب می‌شود انسان در آهنگ هستی خود را با دیگران هماهنگ ببیند. در نتیجه، به دیگران محبت بورزد. پس باید در تربیت بر طهارت قلب فراگیران تأکید کرد. آنچه قلب آدمی را پاک و طاهر نگه می‌دارد، پرهیز از گناهان و روی آوردن به تقواست (همان، ص ۲۱۱ و ۲۱۰).

۳. بررسی تطبیقی اهداف و اصول تربیت عقلانی علامه جعفری و کانت

علامه جعفری با ارائه الگوی «حیات معقول»، به‌عنوان اصلی‌ترین هدف جامعه بشری، تربیت عقلانی را پرورش قوه تفکر انسان، برای انتقال از حیات معمول، به حیات معقول می‌داند که از طریق دو رویه مهم؛ یعنی علم و دین امکان‌پذیر است. علم در فرهنگ اسلامی و در اندیشه علامه جعفری، مأخوذ از عقل و عقلانیت بشری است و هرچند استعدادی بشری و قابلیت فردی و اجتماعی است، ولی این خداوند است که آن را در نهاد انسان به ودیعه نهاده است. دین نیز امری الهی و وحیانی است و انسان باید به کمک این دو منبع، به تربیت عقلانی خویش سامان دهد. درحالی‌که کانت معتقد است: انسان به دلیل خصیصه خودبنیادی عقل، باید خود را نه تنها در حوزه عقل نظری، بلکه در حوزه عقل عملی نیز متعلق به عالم معقول بداند. همچنین، خود را تابع قوانینی بداند که فقط ریشه در عقل بشری دارد. عقل عملی، راه چگونگی زیستن را به او می‌آموزد. همچنین انسان دارای ذوقی است که به مدد آن، زشت و زیبا را از یکدیگر تمیز می‌دهد. بنابراین، روشن است که آغاز و انجام تربیت عقلانی در دیدگاه علامه جعفری، «خداوند خالق هستی» است. همه امور

در این دیدگاه، ماهیت از اویبی و به سوی اویبی دارد. این در حالی است که در اندیشه کانت، آغاز و انجام تربیت عقلانی، «خرد خودبنیاد انسان» است و ماهیت این تفکر، خودبنیادی تفکر انسان است و این، همان بنیان اندیشه اومانیزم در تفکر کانتی است. این تفکر البته لوازم و پیامدهای ناگواری برای انسان مدرن در پی داشته است که «بحران هویت»، «بی‌معنایی زندگی» و «تنهایی انسان معاصر» از مهم‌ترین آنهاست.

همچنین، علامه جعفری برای تربیت عقلانی، یک هدف غایی و چند هدف واسطه‌ای در نظر می‌گیرد: هدف غایی تربیت عقلانی، از نظر علامه جعفری، عبادت و بندگی خداوند است و اهداف واسطه‌ای نیز شامل خودسازی، غلبه عقل بر هوای نفس و تبدیل احساسات خام، به احساسات تصعید شده است. ایشان وسیله را عاملی برای رسیدن انسان، به این اهداف می‌داند. این به این معناست که وی وسیله و هدف را دو چیز جدا از هم می‌داند. در حالی که اهداف تربیت عقلانی از منظر کانت، عبارتند از: ۱. تبدیل انسان طبیعی به انسان اخلاقی؛ ۲. هدایت انسان به سوی آزادی حقیقی؛ ۳. رشد شخصیت؛ ۴. به کمال رساندن همه قوای انسانی؛ ۵. تأدیب نفس؛ ۶. آموزش فرهنگ و هدف غایی تربیت؛ یعنی نیل به کمال انسانیت.

بر اساس مطالب پیش گفته، هیچ وجه اشتراکی بین اهداف تربیت عقلانی از منظر علامه جعفری و نظام فکری کانت وجود ندارد. زیرا کانت تربیت را امری انسانی و با هدف تحقق آرمان‌های انسانی صرف می‌داند. او، هرگز خدا و کمال وجودی انسان را به‌عنوان هدف مدنظر قرار نمی‌دهد؛ چرا که هیچ‌گاه اخلاق را مبتنی بر خدا قرار نمی‌دهد، بلکه خدا و پذیرش وجود او را مبتنی بر اخلاق و قواعد اخلاقی می‌داند. بنابراین، وی نمی‌تواند خدا را به‌عنوان غایت و هدف اخلاق تلقی کند. او، اخلاق و اصول و ارزش‌های اخلاقی را حاکم بر مناسبات میان انسان‌ها و حتی مناسبات خدا و انسان‌ها می‌داند و شأن اخلاقی برای خدا قائل است. در حالی که، خداوند فراتر از ارزش‌های اخلاقی و بلکه آفریننده ارزش‌های اخلاقی است. با توجه به این دو دیدگاه، می‌توان به این نتیجه رسید که نظر علامه جعفری و کانت درباره اهداف تربیت عقلانی، با یکدیگر متفاوت است. علامه جعفری، اصل تعقل برین، اصل توازن عقل و احساس و اصل استمرار یادگیری، اصل طهارت قلب را اصول تربیت عقلانی برمی‌شمارد. ولی کانت مهم‌ترین اصول تربیت عقلانی را اصل آزادی، اصل انضباط، اصل فعالیت (کار)، اصل هماهنگی، اصل تجربه، اصل آینده‌نگری بیان می‌کند.

علامه جعفری، «اصل تعقل برین» را به‌عنوان یک اصل تربیتی مطرح می‌کند. مراد از اصل تعقل برین این است که مافوق مسائل و قوانینی که از ارتباط با روینای جهان طبیعت مطرح است، معقولات دیگری هم وجود دارد که در ارتباط با زیربنای جهان هستی مطرح هست. در مقابل، کانت با مطرح کردن «اصل آزادی»، بیان می‌کند که آزادی باید به حد آزادی معقول ارتقا یابد. بنابراین، این دو دیدگاه با هم متفاوت هستند؛ زیرا اصل تعقل برین، اصلی همه‌جانبه‌نگر و جامع‌نگر است. در حالی که اصل آزادی کانت، اصلی است که در چارچوب حیات طبیعی معنا می‌یابد.

کانت، با مطرح کردن اصل تجربه و اینکه کلیه معلومات باید با تجربه آغاز شود و در یاد دادن مفاهیم از تجربه حسی آغاز کرد و باید از محسوس به معقول پرداخت، تنها در همین تجربه می ماند و هیچ گونه ارزش علمی، به سایر منابع معرفتی انسان نمی نهد. در حالی که علامه جعفری تجربه را محل عبور و سرآغاز شناخت انسان می داند. ولی معلومات علمی، انسان را در تجربه خلاصه نمی کند. از همین جا، می توان به تفاوت این دو طرز نگاه پی برد.

بنابر آنچه گذشت، می توان با در نظر گرفتن بنیادهای تفکر عقلانی کانت و علامه جعفری، به این مهم پی برد که هیچ وجه اشتراکی بین اصول و مبانی تربیت عقلانی، این دو دیدگاه وجود ندارد. نتیجه این تفاوت مبنایی در اصول تربیتی، در نوع انسانی هویداست که امروزه در تفکر سکولار غربی ظهور و بروز یافته است؛ انسانی که بریده از آغاز و انجام هستی و غافل از مبدأ و معاد عالم و آدم به تنهایی، در برهوت هستی و طبیعت مادی راه می پوید. روشن است که این انسان، «تنها» و «بی بنیاد» راه به ناکجا آباد می برد.

اهداف تعلیم و تربیت، در اندیشه این دو متفکر نیز قابل توجه است. هدف نهایی تربیت عقلانی از نظر علامه جعفری، «عبادت و بندگی خدا» است. در حالی که کانت تربیت را امری انسانی می داند و هرگز خدا را به عنوان هدف قرار نمی دهد. کانت عمل (ذهن) آدمی را دارای ساختار نظام مند و منطقی می پندارد که قادر به شناخت منطقی و دقیق و متعلق شناسایی است. به اعتقاد کانت، منزلت انسان به عنوان موجودی مستقل حکم می کند که خودش، واضع قانون های زندگی روزمره خود باشد و مرجعیت هیچ نهاد دیگری اعم از کتاب مقدس، کشیش، نسبت گذشتگان و... را در این زمینه نپذیرد. کانت، عقل را کانون درک خویش از موجود انسانی می داند و خودبنیادی عقل عمل گرا را مبنا و شالوده فلسفه خویش قرار می دهد و فلسفه خود را بر این اساس استوار می سازد.

همچنین، در اندیشه کانت، «اراده انسان» ملاک حقیقت است، نه خود حقیقت. به باور کانت، یافتن ذات حقیقت (نومن) میسر نیست و معرفت ممکن، تنها به «پدیدارها و ظواهر» (فنومن ها) تعلق می گیرد (حسن زاده، ۱۳۸۳، ص ۲۱۶-۲۱۵)؛ در حالی که در اندیشه اسلامی و در تفکر تربیتی، علامه جعفری این «اراده الهی» است که بر عالم سیطره دارد و انسان و همه هستی، تحت سیطره این اراده جهان شمول است. خداوند، ابزارهایی و منابعی از معرفت مانند «وحي» و «عقل» را در اختیار انسان نهاده است که با این منابع معرفتی، می تواند به حقیقت دست یابد. در حالی که بنابر فلسفه نظری کانت، بحث درباره مقولاتی مانند «خدا»، «اختیار» و «بقای نفس» یا «جاودانگی انسان»، خارج از حوزه شناسایی انسان قرار می گیرند و قضاوت در باب آنها، «نفیاً و اثباتاً» نادرست است. روشن است که بر اساس این نظر و دیدگاه، اساس اخلاق و تعلیم و تربیت دینی و الهی فرد می ریزد.

نکته آخر اینکه، بنابر فلسفه کانت و نظام تربیتی او، دین اساساً یک محصول بشری است. این مبنای کانتی، بعدها در اندیشه فیلسوفانی مانند فوئرباخ و مارکس به این فکر مادی و الحادی انجامید که حقیقت الهی، چیزی نیست جز همان ذات و صفات انسانی که از محدودیت های فردی و عینیت های جسمانی رها شده و در موجودی مستقل و جدا از انسان تعالی یافته و مورد تکریم قرار گرفته است (حسن زاده، ۱۳۸۵، ص ۴۹۶-۴۹۵). بر اساس این

عقاید مادی و الحادی، دین و باورهای دینی و تعلیم و تربیت مبتنی بر آنها، هیچ اصالت و اعتباری ندارد. تنها باید آنها را در حدود مناسبات طبقاتی و پدیده‌های تبعی، ثانوی و روبنایی مطالعه کرد. این افکار مادی و ضد دینی در مکاتب غربی، موجب پیدایش انواع بحران‌ها از جمله بحران معرفتی، اخلاقی، روانی و معنوی و بحران الحاد و شکاکیت شده است که در اینجا، به بررسی اجمالی آنها می‌پردازیم.

۴. لوازم نظام تربیت عقلانی کانت بر انسان غربی

فرهنگی که تفکر انسان محور کانت در غرب به وجود آورد، لوازمی برای انسان مدرن غربی در پی داشت که در اینجا به بررسی برخی از آنها می‌پردازیم. انواع بحران‌های فکری و عملی؛ یعنی بحران معرفتی، بحران اخلاقی، بحران روانی- معنوی از جمله لوازمی است که نظام تربیت عقلانی کانت و همفکرانش، برای تفکر غربی در پی داشته است. در ادامه، به بررسی این بحران‌ها و بررسی راهکارهای رفع آنها از نگاه علامه جعفری و تفکر اسلامی می‌پردازیم.

الف. بحران معرفتی

بسیاری از اندیشمندان، فلسفه تحلیلی را برآیند و نتیجه منطقی تفکر نظری کانت می‌دانند. فلسفه تحلیلی، فلسفه‌ای است که فهم حقیقت را در گستره تجربه خلاصه می‌کند. همچنین، امروزه بسیاری از فیلسوفان مادی‌اندیش همچون پوزیتویست‌ها و ماتریالیست‌ها، تنها ابزار شناخت را حس و تجربه می‌دانند. آنچه را که به چنگ حس و تجربه نمی‌آید، انکار می‌کنند. لازمه این روش، شناخت آن است که امور غیرمادی از دایره شناخت انسانی بیرون بمانند. نتیجه چنین نگاهی به جهان، مادی‌گرایی است. درحالی که انسان می‌تواند به انواعی از شناخت‌های دیگر، همچون شناخت‌های عقلی، شهودی و... دسترسی داشته باشد و نباید با انواع سوءفهم‌ها، خود را از این منابع معرفتی محروم کند. ایجاد این نوع محدودیت‌ها در ابزار شناخت، ناشی از عدم شناخت واقعی انسان و قوای اوست. این‌گونه محدودیت‌ها در کسب معرفت، موجب شده تا برخی متفکران علم‌گرا، همه هستی حتی دین را برحسب فرایندهای مادی و اقتصادی توجیه کنند. یا برخی روان‌شناسان، تلاش می‌کنند همه هستی را بر اساس مسائل روانی تبیین نمایند. نتیجه این‌گونه جهان‌بینی‌ها، دست کم سکوت درباره مسائل ماورای ماده و مادیات است. اگر نگوییم که گاهی به شکاکیت، نسبیّت و الحاد می‌کشد و این بحران معرفتی است که دامن انسان متجدد را فراگرفته است.

ب. بحران اخلاقی

بی‌شک انسان معاصر، که تربیت یافته تفکر عقلانی فیلسوفانی مانند کانت می‌باشد، به‌طور ویژه با بحران اخلاقی مواجه است. اخلاقی که کانت در پی آن بود و انسان را به فضیلت‌مندی بدان رهنمون می‌شد، اخلاقی بود که بریده از وحی و تعالیم انبیای الهی بود. درواقع، اخلاق سکولاری بود که انسان را بریده از آموزه‌های دین الهی می‌خواست. آنچه امروز انسان معاصر بدان گرفتار آمده را می‌توان نتیجه منطقی تفکر و اخلاق غیردینی کانت و

هم‌فکران او دانست. امروزه، ردایل اخلاقی به حد بحران رسیده است؛ ردایلی مانند میگساری، شهوت‌رانی، کودک‌آزاری به‌قصد لذات جنسی، زورگویی دولتی، محروم کردن ملت‌ها از مزایای فناوری علمی و تنزل کانون خانواده و نظایر اینها، در اغلب مناطق جهان، به‌ویژه جهان سوم است. امروزه، معیار خوبی و بدی امور، لذت‌گرایی و سود‌گری مادی است. در برخی جوامع معاصر، دعوت انسان به فضائل اخلاقی بی‌معنا شده است. ریشه این بحران اخلاقی، غفلت از ابعاد غیرمادی انسان و فضائل فطری او و بی‌توجهی به خدا و تعالیم پیامبران الهی است.

ج. بحران روانی و معنوی

انسان جدید غربی، با وجود پیشرفت‌های فراوان در عرصه‌های گوناگون گرفتار مشکلات روحی و روانی از قبیل اضطراب، روان‌پریشی، اندوه و افسردگی و سایر بیماری‌هاست. انسان متجدد و علم‌زده، هویت واقعی خود را از دست داده و به بحران هویت دچار شده است. درواقع وی خویشتن خویش را گم کرده است. این در نتیجه دوری و بریده بودن انسان، از خالق هستی و اصل وجودی خود است. انسان جدید غربی، خود را مستقل از خدا تعریف کرده، امروز در پایان مسیر دگراندیشی خود، به تنهایی و بی‌معنایی زندگی رسیده است. پوچ‌گرایی، احساس تنهایی و بی‌معنا بودن زندگی، امروز انسان را رنج می‌دهد. همه این مشکلات و بحران‌ها، ناشی از این است که آدمی، حقیقت وجودی خود را نشناخته و نقطه آرامش خود، یعنی خداوند خالق هستی عالم و آدم را از دست داده است.

۵. رفع بحران‌های انسان معاصر در اندیشه علامه جعفری

همه بحران‌های پیش‌گفته و سایر بحران‌های فکری و وجودی انسان معاصر، با بازگشت به دامن تفکر توحیدی، یعنی آنچه در اندیشه متفکران و فیلسوفان مسلمان تقریر شده، قابل رفع است. برای مثال، علامه جعفری، راه‌گریز از بحران‌های پیش‌رو را بازگشت به دین می‌داند. در تفکر توحیدی، انسان به مبدأ و معاد خویش توجه دارد. درواقع به مفاد آیه کریمه «انا لله و انا الیه راجعون»، پایبند است و آن را در فکر و عمل خویش جاری می‌سازد. در نتیجه، همواره خداوند را در متن و بطن زندگی خویش پشتیبان خود می‌یابد. لذا هرگز به بحران بی‌هویتی و بحران‌های دیگر گرفتار نمی‌شود.

الف. رفع بحران‌های معرفتی

از نظر دینی، راه‌های کسب شناخت، اعم از حس، عقل، شهود عرفانی و وحی الهی است. عقل آدمی، ضرورت وحی الهی را اثبات می‌کند و وحی الهی، بسیاری از حقایق ناگشوده به‌توسط عقل را روشن می‌کند و درمی‌یابد که در صورت فهم صحیح، آنها تنافی با عقل ندارند. دین، نه‌تنها انسان را به روش خاصی از شناخت محدود نمی‌کند، بلکه افق بازتری را پیش روی او می‌گشاید. عقل، به‌تنهایی توان نیل به این مهم را ندارد. مثلاً، علامه نیز انتقال از حیات معمول به حیات معقول را از طریق دو رویه مهم، یعنی علم و دین امکان‌پذیر می‌داند. نکته دیگر اینکه، همین عقل

در فرهنگ غرب پاره‌پاره است. مثلاً، به نظر کانت الهیات و خداشناسی از حوزه عقل نظری خارج است. اثبات یا نفی مسائل ماوراءالطبیعه توسط این عقل ممکن نیست. در حوزه اخلاق نیز دست عقل از دامن اثبات و نفی کوتاه است. تنها برخی مسائل را مفروض می‌گیرد. از این جهت، عقل فقط یک ابزار است. درحالی‌که دین، به‌ویژه دین اسلام، سطح عقلانیت جامعه را در تمام سطوح و حوزه‌ها رشد می‌دهد و امر مبهم، مجهول یا مجمل باقی نمی‌ماند. بنابراین، اسباب و دواعی اختلاف، شکاکیت لادری‌گری و الحاد باقی نمی‌ماند.

ب. رفع بحران اخلاقی

مستقل دانستن اخلاق از خدا، تفکری انحرافی بود که کانت داعیه‌دار آن بود و به دلیل بی‌منا بودن و بی‌ریشه بودن، انسان جدید را به دامن انواع ناروایی‌ها و ناگواری‌ها و بحران‌ها درانداخت. درحالی‌که اخلاق بدون مبنای الهی، نمی‌تواند باشد. خداوند خیر محض است و اخلاق نیز اصول و قواعدی است که به اقتضای ذات الهی مبتنی است. بسط این تفکر الهی، می‌تواند پاسخی به تفکر کانت و تفکر سکولار غربی فراهم آورد. درواقع، این رفع بحران‌ها با بازگشت به دامن دین واقعی و الهی و عمل به آموزه‌های آن و برقراری نظام عدل و عقل و رشد علمی است که تحقق می‌یابد. دین، همواره پشتوانه اخلاق بوده و هست. خدا خالق انسان، راهنما و بر اعمال او ناظر است. پیامبران الهی برای تحقق فضائل اخلاقی و تحکیم مبانی فطرت مبعوث شده‌اند. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «... خداوند پیامبرانش را از پی یکدیگر به سوی آنان گسیل داشت تا ادای عهدی را که خداوند در ازل آنان بسته بود از آنان بخواهند... دینه‌های عقل آنان را برایشان برانگیزاند و نشانه‌های قدرت الهی را به آنان نشان دهد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۴، ص ۴۳).

ج. رفع بحران روانی

با بازگشت کامل به دین حق، خداوند «سکینه» و آرامش و اطمینان خاطر را در قلب مؤمنان نازل می‌فرماید، تا از شک، وحشت و تزلزل در طوفان حوادث رهاشده و ثابت‌قدم گردند: «اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند» (فتح: ۴). با گرایش و توجه و تکیه به خداوند متعال، روان‌پریشی‌ها و اضطراب‌های انسان معاصر، جای خود را به آرامش و سکینه بدل می‌کند. قرآن کریم، غفلت و رویگردانی از خدا را علت زندگی تنگ و سخت انسان دانسته، می‌فرماید: «فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه: ۱۲۴). این بدین معناست که انسان بدون پشتوانه الهی، زندگی آرام و سالمی نخواهد داشت و به انواع بحران‌های روانی گرفتار خواهد شد؛ همان چیزی که تربیت عقلانی و تفکر سکولار کانت، برای بشر غربی به ارمغان آورد. حال که اعراض از خدا، معیشت سختی را به دنبال دارد، پس باید توجه به خدا و ایمان به او، راحتی و رفاه را به همراه خود داشته باشد. این امر مسلماً همراه آرامش و اطمینان خواهد بود. البته روشن است که اینها هنگامی حاصل می‌شوند که انسان این حق را بشناسد و به تعالیم و اصول آن عمل نماید.

نتیجه‌گیری

در این مقاله روشن گردید که علامه جعفری تربیت عقلانی را پرورش قوه تفکر انسان برای انتقال از حیات معمول، به حیات معقول می‌داند. ولی کانت معتقد است انسان به دلیل خصیصه خودبنیادی عقل، باید خود را نه تنها در حوزه عقل نظری، بلکه در حوزه عقل عملی نیز متعلق به عالم معقول بداند. همچنین، خود را تابع قوانین بشری بداند که فقط ریشه در عقل خودبنیاد دارد. در ادامه، اهداف تربیت عقلانی از نظر علامه جعفری، در دو بخش معرفی شد: اهداف غایی و اهداف واسطه‌ای. هدف غایی تربیت عقلانی از دیدگاه علامه، عبادت و بندگی خداست. اهداف واسطه‌ای تربیت عقلانی، شامل خودسازی، غلبه بر هوای نفس، تبدیل احساسات خام به احساسات تصعید شده است. ولی اهداف تربیت عقلانی از دیدگاه کانت، به کمال رساندن همه قوای انسان، پیشرفت مداوم آدمی و کمال انسانی، تبدیل انسان طبیعی، به انسان اخلاقی و هدایت آدمی به سوی آزادی راستین؛ یعنی رهاسدن از حالت حیوانیت و بندهایی که آداب و رسوم جامعه بر او زده است.

علامه جعفری، با ارائه اصول تربیت عقلانی، همچون اصل تعقل برین، اصل توازن عقل و احساس، اصل استمرار و یادگیری، و اصل طهارت قلب تفکر متفاوتی از کانت و فیلسوفان غربی عرضه می‌کند. همین تفکر و تربیت عقلانی، به دلیل دارا بودن مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی لازم، هرگز به بحران‌های غربی دچار نمی‌شود. ولی کانت به رعایت اصول آزادی، انضباط، فعالیت (کار)، هماهنگی، تجربه و آینده‌نگری تأکید می‌کند و این امر خودبنیادی بشر را به دنبال دارد. بنابراین، در یک نگاه کلی از اهداف و اصول این دو دانشمند بزرگ شرق و غرب به دست می‌آید که این دو، برداشت متفاوتی از تربیت عقلانی دارند. به دلیل اینکه هریک بر اساس دانش و جهان‌بینی خود و با تأثیرپذیری از ایدئولوژی حاکم بر جامعه و شرایط فرهنگی و اجتماعی دوران خود، اهداف و اصولی را در نظر گرفته‌اند و هدف نهایی را در جهت تحقق انسانی آرمانی و مطلوب طراحی ارائه کرده‌اند.

در این مقاله، نشان دادیم که اصول و مبانی و اهداف نظام تربیت عقلانی در اندیشه علامه جعفری و کانت، کاملاً از هم متمایزند و به دلیل لوازم معرفتی و عملی، که تربیت عقلانی کانت و تفکر سکولار غربی برای فرهنگ امروز غرب در پی داشته است، انسان غربی به بحران‌هایی دچار شده است که تنها با بازگشت به دامن دین الهی و پذیرش و عمل به آموزه‌های آن، می‌تواند از آنها رهایی یابد.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۴، ترجمه استاد ولی، تهران، اسوه.
- اعرافی، علیرضا، ۱۳۸۶، *اهداف تربیت از دیدگاه اسلام*، تهران، سمت.
- باقری، خسرو، ۱۳۹۱، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، چ بیست و هشتم، تهران، مدرسه.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۳، *تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی*، تهران، اسلامی.
- ، ۱۳۷۴، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، دفتر فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ، ۱۳۸۵، *حقوق جهانی بشر*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- حسن‌زاده، صالح، ۱۳۸۳، «نظریه اخلاق دکارت»، *آیین معرفت*، ش ۴، ص ۱-۱۶.
- ، ۱۳۸۷، *سیر و تطور مفهوم خدا از دکارت تا نیچه*، تهران، علم.
- ، ۱۳۸۵، «بحث تطبیقی اگزیستانسیالیسم غربی و اصالت الوجود در فلسفه اسلامی»، *خردنامه صدرا*، ش ۴۴.
- دهقان سیمکانی، رحیم، ۱۳۹۱، «تربیت عقلانی محور اساسی در تربیت دینی»، *پژوهش‌نامه تبلیغ*، سال اول، پیش‌شماره اول، ص ۴۴-۲۳.
- صفای مقدم، مسعود، رشیدی، علیرضا، و محمدجعفر پاک‌سرشت، ۱۳۸۵، «بررسی عقلانیت در منابع اسلامی و استلزامات تربیتی آن»، *علوم تربیت و روان‌شناسی*، دوره سوم، سال سیزدهم، ش ۴، ص ۲۴.
- کردان، علی‌محمد، ۱۳۹۱، *سبید آراء تربیتی در غرب*، تهران، سمت.
- کانت، امانوئل، ۱۳۷۲، *تعلیم و تربیت*، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- کلانتری، عبدالحسین، ۱۳۸۴، «بحران در جامعه‌شناسی عقلانیت»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، ش ۹۰ و ۹۱، ص ۲۷-۲۴.
- مرزوقی، رحمه‌الله، و یحیی صفری، ۱۳۸۶، «مبانی و روش‌های تربیت عقلانی از منظر متون اسلامی»، *تربیت اسلامی*، سال ۳، ش ۶، ص ۱۳۴-۱۱۵.
- ملکی، حسن، ۱۳۸۹، *تعلیم و تربیت اسلامی با رویکرد کلان‌فکر*، تهران، سبحان.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، ۱۳۷۶، *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، تهران، طهوری.
- وحدانی‌فر، هادی، ۱۳۹۳، «بازشناسی مفهوم دینی عقل، مبنایی برای تعلیم و تربیت در اسلام»، *پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی*، سال ۶، ش ۹، ص ۱۴۷-۱۶۹.